

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و ششم  
اردیبهشت ۱۴۰۴ شماره ۳۰۲

## در حاشیه مذاکرات ایران و آمریکا در عمان

### رژیم تحت چه شرایطی مذاکره با آمریکا را پذیرفت؟

اولین دور مذاکرات غیر مستقیم ایران و آمریکا، روز شنبه ۲۳ فروردین در مسقط پایتخت عمان برگزار شد. در این مذاکرات رئیس هیات ایران را عباس عراقچی وزیر خارجه بر عهده داشت و رئیس هیات آمریکایی نیز «استیو ویتکاف» بود. طرفین این گفت‌وگوها را «مثبت و سازنده» ارزیابی کردند و قرار است شنبه آینده نیز ادامه داشته باشد.

بر اساس آخرین اخبار دریافتی، مکان دور دوم مذاکرات ایران و آمریکا درم پایتخت ایتالیا خواهد بود.

مذاکرات به صورت مکتوب و "غیرمستقیم" انجام شد و کمتر از ۱۰ سند میان دو طرف رد و بدل شد. سند اول را عراقچی تحویل داد. محتوای سند هنوز علنی نشده است. عراقچی در پیام‌های خود اعلام کرد که ایران برای نمایش به مسقط نیامده و هدف اصلی تهران سنجش صداقت و جدیت طرف آمریکایی و تعیین امکان‌پذیری دستیابی به توافق است. تاکید شد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) تنها مرجع خارجی خواهد بود که اجازه نظارت به برنامه هسته‌ای ایران را دارد. در مقابل محدودیت‌ها و نظارت هسته‌ای، تهران خواستار لغو تحریم‌ها در چندین بخش است و پس از لغو این تحریم‌ها، آمریکا نباید آنها را تحت بهانه‌های دیگر بازگرداند. عراقچی همچنین شرط کرد که برای ادامه مذاکرات، یک چارچوب کلی توافق ضروری است. اگر آمریکا با چارچوب پیشنهادی ایران در جلسه اول مخالفت کند، باید جایگزین خود را برای بررسی ایران ارائه دهد. ایران روز شنبه به آمریکا گفت که مسئولیت اطمینان از...

ادامه در صفحه ۲

## دست‌ها از ایران کوتاه باد!



اطلاعیه حزب کار ایران (توفان)

## در مورد تهدیدات نظامی امپریالیسم آمریکا علیه ایران

یکم: حزب کار ایران (توفان) تشدید تحریم‌های ضد بشری و غیر قانونی و تهدیدات نظامی آمریکا علیه ایران و مردم آنرا شدیداً محکوم می‌کند. ما هر نوع دخالت خارجی در امور داخلی ایران و زورگوئی‌های امپریالیستی و استعماری را قویاً محکوم می‌کنیم.

دوم: جنگ تجاوزکارانه توسط امپریالیسم آمریکا برای حفظ هژمونی و نظم کهن تک قطبی در خاورمیانه عواقب بسیار مخربی برای مردم منطقه و صلح جهانی خواهد داشت. تحریم و تجاوز به عراق، لیبی، یمن، افغانستان و سوریه هم اکنون این کشورها را به ویرانی کشانده و شرایط بسیار وخیمی را برای مردم منطقه موجب شده است.

امپریالیست آمریکا تحت رهبری دونالد ترامپ تلاش دارد که تمایل سلطه گرایانه خود را بر ایران تحمیل کند. دونالد ترامپ با تهدیدات فاشیستی و نامه پرانی‌های محیلاته به نمایندگی از سرمایه مالی و انحصارات غول پیکر آمریکایی تلاش دارد که ... ادامه در صفحه ۵

## تغییر توازن قوا در سطح جهانی و شکل‌گیری نظم جدید و جایگاه ایران (بخش چهارم)

دنباله از شماره ۳۰۱

...از اینرو تغییر توازن قوا و شکل‌گیری نظم جدید جهانی یک روند آرام و خطی نیست، بلکه فرآیندی پر از چالش‌ها، تنش‌ها و تغییرات غیرمنتظره است. این روند ممکن است شامل پیشرفت‌ها و عقب‌گردهای متعدد باشد و به سادگی قابل پیش‌بینی نیست. در حال حاضر، شاهد کاهش نسبی قدرت ایالات متحده و ظهور قدرت‌های جدیدی مانند چین، هند و روسیه هستیم. این تغییرات نشان‌دهنده گذار از یک نظام تک‌قطبی به سوی یک جهان چندقطبی است. کاهش نفوذ امپریالیسم آمریکا در عرصه جهانی، همراه با افزایش نقش قدرت‌های امپریالیستی نوظهور که در موضع تدافعی هستند، باعث شده است که معادلات سیاسی و اقتصادی جهانی به طور قابل توجهی تغییر کند. چین به عنوان یکی از قدرت‌های جهانی در حال شکل‌گیری با توان اقتصادی و نظامی در حال رشد و پروژه جاده ابریشم و بریکس؛ هند به عنوان یک کشور حائل مهم در منطقه آسیا-اقیانوسیه؛ و روسیه به عنوان یک قدرت استراتژیک در اوراسیا، هر یک به دنبال تامین امنیت مرزی و نقش آفرینی در عرصه بین‌المللی هستند. این تحولات نه تنها بر روابط بین‌المللی تأثیر می‌گذارد، بلکه بر سیاست‌های داخلی کشورها نیز تأثیرات عمیقی دارد. کشورهایی مانند ایران که تلاش می‌کنند تا استقلال خود را در برابر قدرت‌های بزرگ حفظ کنند، به شدت تحت تأثیر تغییرات جهانی قرار می‌گیرند. تغییرات در توازن قوای جهانی و تحولات منطقه‌ای (مانند تنش‌ها در خاورمیانه) تأثیر مستقیمی بر سیاست خارجی و داخلی ایران دارند. سیاست‌های ایران در قبال مسائلی مانند برنامه هسته‌ای، روابط با قدرت‌های بزرگ و نقش آفرینی در منطقه، تا حد زیادی تحت تأثیر تحولات جهانی و منطقه‌ای شکل می‌گیرد.

در درون ایران، اختلافات جدی سیاسی بین گروه‌ها و جناح‌های مختلف وجود دارد. این اختلافات ناشی از تعارض منافع بخش‌های مختلف بورژوازی است که منافع اقتصادی و سیاسی متفاوتی دارند. این بخش‌ها شامل گروه‌های سنتی، مدرن، نظامی و غیرنظامی می‌شوند که هر یک به دنبال تامین منافع خود در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی هستند. این تعارضات داخلی نه تنها بر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران تأثیر می‌گذارد، بلکه بر ثبات سیاسی و اقتصادی کشور نیز تأثیرات عمیقی دارد.

در مورد تحولات منطقه‌ای غرب آسیا، به ویژه پس از جنگ غزه که از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ آغاز شد، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد هدف این واقعه از سوی فلسطینی‌ها، ... ادامه در صفحه ۴

## به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

درحاشیه مذاکرات... دنباله از صفحه ۱

عدم فعال سازی مکانیسم ماشه کاملاً بر عهده واشینگتن است. ویتکاف به همراه خود دو نفر را به مستط برده بود. یکی از این دو نفر کارشناس مسائل هسته‌ای است. تروئیکای اروپایی از کنار گذاشته شدن در این پرونده به شدت نگران هستند.

کاخ سفید در بیانیه‌ای گفتگوهای دور اول در عمان را «بسیار مثبت و سازنده» توصیف کرده است.

در بیانیه کاخ سفید آمده است: «فرستاده ویژه ویتکاف به دکتر عراقچی تأکید کرد که از سوی رئیس‌جمهور ترامپ مأموریت دارد تا در صورت امکان، اختلافات دو کشور را از طریق گفت‌وگو و دیپلماسی حل و فصل کند.»

در ادامه بیانیه آمده است: «این مسائل بسیار پیچیده هستند و ارتباط مستقیم امروز فرستاده ویژه آمریکا گامی رو به جلو برای دستیابی به نتیجه‌ای سودمند برای هر دو طرف بود.» کاخ سفید همچنین اعلام کرد که دو طرف هفته آینده در روز شنبه (۱۹ آوریل) بار دیگر دیدار خواهند کرد.

حال باتوجه به سیر تحولات سریع ماه‌های اخیر و کش و قوس‌های جنگ روانی و تشدید تنش بین ایران و آمریکا به چند نکته مهم پیرامون دلایل این مذاکرات و اهداف آن می‌پردازیم:

### یکم: چرا مذاکره ایران با آمریکا از موضع ضعف است؟

دولت جمهوری سرمایه داری اسلامی در شرایطی تن به این مذاکره داده است که در موضع ضعف قرار دارد. این تکرار تاریخ معاصر ایران است که رهبر سابق جمهوری اسلامی روح الله خمینی جام زهر ادامه جنگ بی حاصل را سر کشید و نصف آنرا برای سایر رهبران جمهوری اسلامی در ته پیاله زهر به ارث گذارد تا آنها نیز آنرا با "نرمش انقلابی" و "مصلحت اندیشی انقلابی" در مذاکره با آمریکا تا ته سر بکشند. غیر شرافتمندانه خواندن مذاکره با دولت دونالد ترامپ توسط رهبر جمهوری اسلامی و بی‌کباره پس از چند روز تغییر موضع سیاسی و پذیرش مذاکره "غیر مستقیم" با آمریکا در عمان آب سردی بر سرهوادارانش بود. واقعیت این است جمهوری اسلامی پس از چند دهه سرکوب سیاسی و اجرای اقتصاد بی دروپی کرونولیبرالیسم در ایران بسیاری از نیروها و امکانات خویش را در عرصه داخلی و منطقه از دست داده و تنها برای حفظ و بقا خودش بر سر مصالح ملی ایران در مقابل زورگویی امپریالیسم آمریکا کرنش می‌کند و به سازش‌های غیر اصولی تن می‌دهد. رژیم جمهوری اسلامی زمانی به پای میز مذاکره رفت که نفوذش از نظر سیاسی و نظامی در لبنان، فلسطین، عراق و... به شدت کاهش یافته و در سوریه نیز بالکل نفوذش را از دست داده است.

محاصره غیر قانونی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و بویژه مالی ایران، بنیه اقتصادی و مالی رژیم جمهوری اسلامی را نیز به شدت به زیر ضربه گرفته است و آنها را مجبور ساخته که بار این بحران خانمان برانداز را بردوش مردم ایران و بویژه طبقات تحت ستم و اقشار تحتانی جامعه بیفکنند. خانواده‌های رانت خوار و همدست رژیم و دزدان

دریائی که در خشکی ایران به غارت منابع ملی ایران مشغولند و میلیاردها ارزهای خارجی را برای رهبران جمهوری اسلامی به بانکهای خارج منتقل می‌کنند، از فشار این تحریمات مصون هستند. این وضعیت و تحریمات ضد بشری، که گرانی و بیکاری و فقر را به همراه دارد موجی از ناراضائی اجتماعی در داخل ایران فراهم می‌کند که پایگاه رژیم را در میان مردم تضعیف کرده و ناچارشان می‌نماید که تنها به همان قشر اقلیت حاکم و بهره‌مند از مزایای حاکمیت جمهوری اسلامی تکیه کنند و از مبارزه و مقاومت مردم کشورشان بشدت به هراسند و در نتیجه با سرکوب و خفقان و به بند کشیدن منتقدان به ادامه سلطه حکومتشان اقدام کنند. رژیم جمهوری اسلامی در پی نجات حاکمیت خودش است و به همین جهت حفظ استقلال و منافع ملی ایران برایش نقش اساسی را بازی نمی‌کند.

این عوامل از دیده کسی پنهان نمی‌مانند به ویژه از دیدگاه امپریالیست‌ها و در راستان امپریالیسم آمریکا که خود یکی از عوامل فعال ایجاد چنین وضعیتی است و از نظر اطلاعاتی توسط سازمان‌های جاسوسی الکترونیکی خویش تا تاریکترین زوایای این رژیم اسلامی را برای خویش روشن ساخته است. آنها واقفند که کدام یک از سران رژیم چه مقدار پول دزدیده و در بانک‌های خارج ذخیره کرده‌اند. امپریالیسم آمریکا با ایجاد پایگاه‌های نظامی در اطراف ایران و تحریمات مرزی در آبهای خلیج فارس و ارسال هواپیماهای بی سرنشین برای جاسوسی بر روی ایران از هیچ تحریک و خرابکاری در مرزهای ایران خودداری نمی‌کند. در این میان، پایگاه دریایی مشترک آمریکا و بریتانیا در **دیه گو گارسیا** به تازگی به کانون تازه‌ای برای افزایش تنش تبدیل شده است؛ جایی که بمب‌افکن‌های B-2 اخیراً مستقر شده‌اند که در ماه‌های گذشته برای حمله به یمن از آن استفاده شده است. در واکنش به این اقدام، ایران نیز به طور جدی هشدار داده که در صورت هرگونه شرارت، پاسخی قاطعانه خواهد داد. این اولین بار نیست که واشنگتن ناوهای جنگی را به منطقه اعزام می‌کند.

در همین حال پایگاه ۱۹۴۵ در گزارشی درباره این اقدام آمریکا نوشت: بمب‌افکن‌های پنهان کار B-2 در حال تجمع در دیه گو گارسیا هستند. اکنون جهان می‌داند که ایالات متحده حدود یک چهارم ناوگان بمب‌افکن‌های پنهان کار Spirit B-2 خود را به دیه گو گارسیا، جزیره‌ای که میزبان پایگاه دریایی ایالات متحده در منطقه هند و اقیانوسیه است، منتقل کرده است.

رژیم جمهوری اسلامی ایران در تحت چنین وضعیتی و رشد ناراضایی عمومی به مذاکره با آمریکا تن در داده است و نتایج چنین مذاکره‌ای از همان بدو امر هسته شکست خویش را در درون دارد.

رژیم جمهوری اسلامی، که رژیم سرمایه داری است، مدت‌ها به سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به نظریات آنها مبنی بر سرکوب طبقه کارگر ایران، کاهش سطح دستمزدهای آنها، جلوگیری از اعتصاب و تأسیس سندیکاهای مستقل کارگری، منع فعالیت سیاسی سازمان‌های

سیاسی مردمی، برچیدن گمرکات، پیشبردن خصوصی سازی‌ها و قربانی کردن ثروت‌های مردم ایران در پای این نهادهای امپریالیستی غربی، تن در داد. رهبری این سیاست با «هاشمی رفسنجانی» بود که از جانب سایر دولت‌های در قدرت تاکنون از «خاتمی» گرفته تا «احمدی نژاد» و «روحانی» ورئیس و اکنون مسعود پزشکیان ادامه پیدا کرده است. رژیم جمهوری اسلامی بسیار زبونی در مورد مسئله هسته‌ای از حقوق مسلم ایران گذشت و با توسل به خیانت سند «برجام» را امضاء نمود؛ فرصت‌های فراوان از دست داد، فعالیت‌های هسته‌ای ایران را نابود و یا تعطیل کرد تا شاید امپریالیسم آمریکا با این رژیم از در صلح درآید. رژیم ایران غالب خواست‌های آنها را برآورد، ولی امپریالیسم آمریکا بیش از آن می‌خواهد که رژیم جمهوری سرمایه داری اسلامی ایران آماده دادن آن به آمریکا است. امپریالیسم آمریکا جان رژیم جمهوری سرمایه داری اسلامی را می‌خواهد و می‌طلبد که آنها اسرائیل را برسمیت بشناسند و به پایگاه بزرگ آمریکا در منطقه بر ضد چین و روسیه بدل شوند و دست آمریکا را در ایران برای غارت نامحدود و آوردن و بردن حکومت‌ها باز بگذارند. طبیعی است که این قلدری بقاء رژیم ایران را در معرض خطر جدی قرار دهد. اینکه امروز رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به سمت چین و روسیه گردش کرده است و حتی تا پایان ریاست جمهوری دور اول ترامپ از نزدیکی به چین، در اثر فشارهای جناح‌ها و محافل آمریکائی در درون ایران خودداری می‌ورزید، تنها خواست تحمیل شده به حاکمیت ایران نیست، بلکه فشارهای حداکثری و ضدبشری آمریکا از خارج نیز به این گردش ایران یاری رسانده است. آنها حتی از امضاء قرارداد ۲۵ ساله با چین تا زمان روی کار آمدن «جو بایدن» به امید کنار آمدن با آمریکا، به ویژه از جانب جناح «روحانی» خودداری کردند و آنرا به عقب انداختند. ولی با روی کار آمدن «جو بایدن»، که روشن شد نابودی چین، روسیه، ایران، کره شمالی و شاید هندوستان در برنامه کار وی قرار داشت و این امر یک هدف و سیاست راهبردی آمریکا در منطقه بوده است، رژیم ایران همه امیدهای خویش را برای سازش با آمریکا و دادن امتیاز به آمریکا از دست داد. طبیعی است که دولت چین نیز شاهد این تحولات بود و می‌دانست که ایران در موضع ضعیف قرار دارد و از این موضع باید با دولت چین وارد مذاکره گردد. دولت ایران به دولت چین کاسبکارانه برخورد می‌کرد و در نزدیکی به آنها همواره چشمی به آمریکا داشت. جو بایدن همه امیدهای حاکمیت ایران را بر باد داد و مقاومت جناح آمریکایخواه آنها را، آن هم در قبل از انتخابات ایران درهم شکست. اکنون با روی کار آمدن مجدد دونالد ترامپ اوضاع بشدت تغییر کرده است. شرایط بحرانی منطقه هم بحرانی تر و نیروهای متحد ایران نیز تضعیف شده‌اند.

### دوم: هدف آمریکا از مذاکره چیست و آمریکا از ایران چه می‌خواهد؟

حزب ما بارها نوشته و تأکید کرده است که مسئله هسته ای ایران... ادامه در صفحه ۳

درحاشیه مذاکرات... دنباله از صفحه ۱

یک بهانه است و موضوعیت ندارد. ایران سال‌هاست تحت نظارت سازمان انرژی اتمی است و حتا سازمان های جاسوسی آمریکا اعلام کرده اند که ایران فاقد سلاح اتمی است و بدنبال تولید چنین سلاحی نیست. اما با این وجود آمریکا دست از دروغ و دشمنی و خرابکاری برنمی دارد و به فشارهای سیاسی و اقتصادی و روانی خود برعلیه رژیم ادامه می دهد. حقیقت این است که امپریالیسم آمریکا سال‌هاست سیاستش را درمورد ایران تعیین کرده است. آنها در نهایت از ایران یک کشور نیمه مستعمره مانند زمان شاه می خواهند. آنها کشوری می خواهند که ژاندارم منطقه شده و همدست امپریالیست‌ها در غارت منابع انرژی منطقه و تضمین استخراج و انتقال آنها به بازارهای غرب باشد. آنها ایرانی می خواهند مخالف چین و روسیه و در زمان مناسب مخالف هند و ژاپن و شاید اروپا تا آمریکا بتواند بر گلوگاه ژئوپلیتیک و انرژی جهان دست داشته باشد و پیچ آنرا شل و سفت کند و ایران را در گزینش سیاست راهبردی خویش در اقیانوس آرام در دهه آینده در کنار خود داشته باشد و نه در کنار چین. آنها مشکلمان بر خلاف ادعاهای ایرانی های فرب خورده و یا خود فروخته غنی سازی اورانیوم و مسئله هسته ای نیست. از این رو دونالد ترامپ مانند سلفش دروغ می گوید، سلاح هسته ای ایران، بهانه است، ابزاری تبلیغاتی برای بسیج افکار عمومی و خلع سلاح ایران است. خسته کردن حریف وعده مذاکره و «معامله خوب» و ممانعت از تولید سلاح هسته ای، منع ایران از حمایت از جنبش مقاومت حماس و حزب الله لبنان و حوثی های یمن و سرانجام مسئله موشکی و پهپادی... مجموعه ای از خواسته های آمریکا برای خلع سلاح ایران به نفع مصالح و منافع راهبری امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل در منطقه است و جزاین نیست.

**سوم: تاکتیک دونالد ترامپ در قبال ایران کدام است؟**

دونالد ترامپ، در دور دوم ریاست جمهوری اش با تاکتیک جدید به میدان آمده است. وی که همواره با لحن تهاجمی و تهدیدآمیز در مورد ایران سخن می گفت، این بار ابتدا با ادبیاتی متفاوت و به ظاهر صلح طلبانه وارد میدان شده است. او در پیامی که اخیراً منتشر کرد، تأکید داشت که «خواهان موفقیت ایران است»، اما در عین حال بر خط قرمز خود در مورد دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای نیز پافشاری کرد. درحالی که در ماه‌های اخیر گمانه‌زنی‌هایی درباره احتمال افزایش تنش‌های نظامی و حتی اقدام نظامی مشترک آمریکا و اسرائیل علیه ایران مطرح شده بود، ترامپ این ادعاها را «اغراق آمیز» خواند و از ایده یک «توافق صلح هسته‌ای معتبر» سخن گفت. او حتی پیشنهاد داد که پس از امضای چنین توافقی، «یک جشن بزرگ خاورمیانه‌ای» برگزار شود. این تغییر لحن ترامپ تصادفی نیست. او که در دوران ریاست جمهوری خود سیاست «فشار حداکثری» علیه ایران را دنبال می کرد و از برجام خارج شد، با ارسال این پیام می خواهد این ذهنیت را در افکار عمومی ایران ایجاد کند که مسئولان

جمهوری اسلامی ایران، خودشان مانع حل مسئله هسته‌ای هستند. در چنین شرایطی، اگر تحریم‌ها تشدید شوند یا حتی اقدامی نظامی رخ دهد، او تلاش دارد تا مسئولیت این بحران را متوجه ایران کند، نه سیاست‌های آمریکا.

### چهارم: رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در بن بست

ادامه دور دوم "مذاکرات غیر مستقیم" درایتالیا و ایجاد خوشبینی درافکار عمومی جامعه ایران و کاهش موقتی دلار یک داری موقتی برای فرار از بحران عمیق سیاسی و اقتصادی در ایران است. وضعیت کنونی ایران تا مدتی به همین صورت و با افزایش آشفتگی کنونی باقی می ماند.

رفع تحریم اقتصادی صورت نخواهد گرفت. حتی اگر تحریمات را بر دارند هنوز به معنی تحول عملی در زندگی اقتصادی و مالی ایران نیست. بحران اقتصادی و مشکلات مردم ایران ناشی از سیاست داخلی است و تحریم اقتصادی تشدید کننده آن است و نه بیانگر همه معضلات کنونی ایران.

تاسیسات صنعتی و یا وسایل یدکی و یا ناوگان هوایی که باید برای ایران خریداری شوند، در انبارهای ممالک امپریالیستی در زیر غبار قرار ندارند تا فوراً به ارسال آنها اقدام کنند.

آنها را نخست باید تولید کرد و بر اساس انعقاد پیمان‌های اقتصادی آتی به ایران ارسال نمود. این امر می تواند سال‌ها به طول بیانجامد. آزاد سازی ثروت های مسدود ایران در آمریکا هنوز به مفهوم بازگرداندن آزاد این ثروت‌ها به ایران نیست. آمریکا پول نقد به ایران نخواهد داد در قبال عقب نشینی ایران از افزایش غنی سازی احتمالی ایران اعتبار می دهد تا اجناس آمریکائی خریداری و به ایران صادر کند. آمریکا حتما موافقتنامه های اسارتباری را به ایران تحمیل خواهد کرد و ایران را تحت فشار می گذارد تا سیاست های آمریکا در منطقه را به پذیرد.

رژیم جمهوری اسلامی با سیاستی که در بعد از انقلاب در پیش گرفته است روز به روز میان مردم ایران منفرد شده و مورد نفرت و تمسخر بیشتر قرار دارد. رژیم جمهوری اسلامی کوشیده است با دشنه و ساطور حکومت کند و مردم را مهار نماید. این است که جلوی بحث در مورد اهداف واقعی پشت پرده مذاکرات "غیر مستقیم" در عمان و ایتالیا را در زمانی که به افشاء اش منجر می شود می گیرد و آنها را از مردم پنهان می کند و به کسی هم حساب پس نمی دهد. این سیاست که دوری از مردم را بدنبال دارد مورد تائید امپریالیسم است زیرا بهتر می تواند این رژیم را تحت فشار قرار داده و به خدمت خود بگیرد. رژیم جمهوری اسلامی امروز به بن بست رسیده است و به چشم خود می بیند که متحد خود سوریه در منطقه را از دست داده است. حزب الله لبنان اگرچه هست و در حال ترمیم و بازسازی تشکیلات خود است اما منطقه تغییر کرده است. این ایران است که باید تکلیفش را روشن کند. یا سازش با آمریکا و تسلیم کامل یا تکیه به مردم و مقاومت با دشمن قلدر خارجی، شق وسطی اکنون وجود ندارد. همه حرکات رژیم نشانگر بن بست و بی‌تکلیفی آن است و جزاین نیست.

### پنجم: راه حل کدام است؟

تنها راهی که رژیم جمهوری اسلامی دارد این است که به حقوق مردم احترام بگذارد، مطالبات آنها را برآورده کند، سازمان‌های سیاسی و سندیکائی را آزاد کند، سانسور را از رسانه های گروهی بردارد، به اعتماد سازی میان مردم بپردازد، راهزنان حکومتی و فاسدان را دستگیر کرده به سزای اعمال خود برساند. قاتلان در حکومت را در دادگاه‌های صالحه محاکمه کند تا کوهی از حمایت مردمی بدست آورد. آنوقت با تکیه بر این کوه می شود جلوی هر زورگویی و دسیسه امپریالیستی را گرفت.

با تکیه بر این کوه می توان در مقابل تهدیدات و قلدری دونالد ترامپ ایستاد و از منافع ملی مردم ایران و حق مسلم کشور در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای و حتی در صورت لزوم و برای تقویت دفاعی کشور و آرایش بازدارندگی نظامی به سلاح اتمی مجهز شود و با سیاست حسن همجواری در منطقه، با دسیسه های صهیونیسم و ارتجاع منطقه مبارزه نماید. نابودی صهیونیسم برای حفظ امنیت منطقه در گرو احترام به حقوق مردم منطقه و بسیج آنهاست. رژیم جمهوری اسلامی در ادای افتاده است که نمی تواند از آن بیرون آید و سرانجام باید دو دستی به آغوش امپریالیسم برود تا از "گزند رویدادها" در امان بماند.

در شرایط بحرانی کنونی وظیفه کمونیست ها و بطور مشخص حزب ما و همه نیروهای انقلابی است که با روشنگری علیه خیانت های رژیم جمهوری اسلامی، علیه زورگویی های امپریالیسم آمریکا و تحریمات و تهدیدات نظامی اش به سازماندهی مستقل مردم بویژه کارگران بپردازند و اجازه ندهند تا رژیم بر سر منافع ملی مردم ایران و حفظ نظامش با امپریالیسم معامله کند. کمونیست ها در شرایط خطر احتمالی حمله نظامی به ایران باید با شعارهای مشخص خود به میدان آیند و به بسیج مردم و افکار عمومی داخلی و بین المللی کمرهت بندند. تبلیغ شعار "دستها از ایران کوتاه!" صحیحترین شعار برای بسیج مردم و مقابله با مداخله امپریالیستی است. این شعار دارای مضمون میهن دوستی و ضد امپریالیستی و بسیج کننده میلیونها مردم ایران و افکار عمومی جهان است.

دفاع از حقوق کارگران و بطور مشخص مبارزه برای افزایش دستمزدها و تشکیل اتحادیه های مستقل کارگری و لغو پیمانکاری و ممانعت از خصوصی سازی ها و اخراج سازی ها... از جمله وظایف مشخصی است که باید به موازات مبارزه علیه دشمنان خارجی در صحنه عمل اجرا شوند. راهی جزاین برای خروج از این بن بست متصور نیست. باید تأکید کنیم در دوران کنونی همانطور که تاریخ نشان داده است تنها حزب طبقه کارگر به منزله نماینده طبقه کارگر رسالت تاریخی رهبری ورهائی طبقه کارگر و دفاع از استقلال ملی، تمامیت ارضی ایران و استقرار سوسیالیسم را دارد. برای تحقق این آرمان انقلابی و رهاییبخش بکوشیم و پرچم دارین راه مقدس باشیم!\*

"آتش بس" در غزه، علیرغم اینکه یک ضرورت بشردوستانه و انسانی است، در عمل به معنی شکست مفتضحانه صهیونیسم است.

تغییر توازن قوا... دنباله از صفحه ۱

جلوگیری از حذف کامل آن‌ها در صورت تحقق پیمان ابراهیم- توافقی منطقه‌ای بین آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی - بوده است. با این حال، به نظر می‌رسد که جنگ غزه و تحولات پس از آن صرفاً بازتاب‌دهنده منافع و مصالح فلسطینی‌ها نبوده، بلکه هدفی گسترده‌تر را دنبال می‌کرده است: برهم زدن معادلات قدرت در منطقه به زیان اسرائیل و آمریکا و مختل کردن اجرای طرح دالان اقتصادی هند-خاورمیانه-اروپا (IMEEC). یک طرح استراتژیک با هدف ایجاد یک کریدور اقتصادی بین هند، کشورهای خاورمیانه و اروپاست. مهم‌ترین جنبه این طرح در کنار تسهیل تجارت بین‌المللی و تقویت همکاری‌های اقتصادی، ارتقای امنیت تأمین انرژی است که میبایستی وابستگی به مسیرهای سنتی را کاهش دهد. این کریدور از هند آغاز میشود و از طریق امارات، عربستان سعودی، اردن، اسرائیل به اتحادیه اروپا می‌رود. تحقق این طرح مستلزم همکاری‌های مشترک اقتصادی و امنیتی کشورهای ذینفع است. طبیعی است که اختلافات موجود در منطقه حوزه خلیج فارس و غرب آسیا مانع جدی در راه اجرای این طرح است، لذا باید اختلافات موجود - اعراب و اسرائیل و مساله فلسطین و محور مقاومت به پشتیبانی ایران به نوعی اگر نشود آنها را از میان برد، حداقل اینکه آن را تضعیف کرد. و این امر تنها میتوانست با طرح «پیمان ابراهیم» که در سپتامبر ۲۰۲۰ میان اسرائیل، امارات متحده عربی و بحرین با میانجی‌گری ایالات متحده آمریکا به امضا رسید و دارای ابعاد امنیتی قابل توجهی است، عملی گردد. این توافق در کنار عادی‌سازی روابط دیپلماتیک و اقتصادی قرار بود تا به تقویت همکاری‌های امنیتی بین کشورهای امضاکننده نیز دست پیدا کند. در واقع یکی از اهداف اصلی «پیمان ابراهیم» ایجاد یک اتحاد استراتژیک در برابر تهدیدات مشترک در منطقه بود. اسرائیل و امارات، ایران را به عنوان یک تهدید مشترک برای امنیت منطقه‌ای می‌بینند. این پیمان به عنوان چارچوبی برای همکاری‌های امنیتی و دفاعی، امکان تبادل اطلاعات، هماهنگی در زمینه‌های امنیتی و حتی احتمالاً مشارکت در پروژه‌های دفاعی مشترک را فراهم می‌ساخت. چرا که با عادی‌سازی روابط، اسرائیل و کشورهای عربی امضاکننده می‌توانستند در زمینه‌های دفاعی و امنیتی همکاری نزدیک‌تری داشته باشند. که شامل فروش سلاح‌های پیشرفته، سیستم‌های دفاع موشک «محور مقاومت» در منطقه است. چنانچه این پیمان عملی می‌شد، می‌توانست به طور قابل توجهی توازن قوا در خاورمیانه را تغییر دهد. با نزدیکی اسرائیل به کشورهای عربی، ایران و متحدان منطقه‌ای، خود را در مواجهه با یک اتحادی می‌دیدند که فاقد نسبت‌ها و تعلقات تاریخی و به یک معنا ناپایدار در منطقه است. این تغییر در توازن قوا می‌توانست منجر

به کاهش توان ایران در اعمال نفوذ در منطقه و افزایش فشارهای بین‌المللی بر ایران شود. همان زمان انتظار میرفت که این توافق به افزایش تنش‌ها در منطقه منجر شود، که شد. تحولات فلسطین و آنچه که در حال حاضر در سوریه رخ می‌دهد موبد این واقعیت است. در همین ارتباط نگاهی بیندازیم به طرح آیمک، که در ۱۰ سپتامبر ۲۰۲۳ در خلال اجلاس گروه ۲۰ در دهلی نو با امضای کشورهای هند، آمریکا، امارات متحده عربی، عربستان سعودی، فرانسه، آلمان، ایتالیا و اتحادیه اروپا رونمایی شد، تنها ۲۷ روز بعد با آغاز کوبنده حمله طوفان الاقصی غزه مواجه شد. اگرچه گروه‌های مقاومت فلسطینی در غزه مدت‌ها پیش در حال برنامه‌ریزی برای چنین حمله‌ای به اسرائیل بودند، اما این تصور که آن‌ها در عرض چند هفته و صرفاً برای مقابله با اجرای طرح (IMEEC) دست به این اقدام زده‌اند، چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. با این حال، واکنش‌ها به جنگ غزه و ارتباط آن با طرح (IMEEC) نشان می‌دهد که این دو موضوع بی‌ارتباط با هم نیستند. برای درک ارتباط جنگ غزه با طرح دالان اقتصادی هند-خاورمیانه-اروپا (IMEEC)، کافی است به واکنش‌های مختلف به این بحران نگاهی بیندازیم. این موضوع تنها از دیدگاه حزب ما نیست که جنگ غزه را با اجرای طرح (IMEEC) مرتبط می‌داند، بلکه ترکیه، اسرائیل و آمریکا نیز این ارتباط را تلویحاً تأیید کرده‌اند. در سپتامبر ۲۰۲۳، «رجب طیب اردوغان»، رئیس‌جمهور ترکیه، از طرح (IMEEC) به دلیل دور زدن ترکیه انتقاد کرد و وعده داد که طرح جاده توسعه عراق - که خلیج فارس را از طریق عراق و ترکیه به اروپا متصل می‌کند - جایگزین مناسبی برای آن خواهد بود. او همچنین هشدار داد که جنگ در مرزهای اسرائیل ممکن است اجرای طرح (IMEEC) را با تأخیر مواجه کند. «عبدالقادر اورال اوغلو»، وزیر حمل‌ونقل و زیرساخت ترکیه، نیز به جنگ اسرائیل و حماس به عنوان یک «مشکل امنیتی برای (IMEEC)» اشاره کرد و طرح جاده توسعه عراق را یک جایگزین جدی برای آن دانست. حتی «جو بایدن»، رئیس‌جمهور آمریکا، در نوامبر ۲۰۲۳ توقف یا جلوگیری از اجرای طرح (IMEEC) را یکی از دلایل احتمالی آغاز جنگ اسرائیل و حماس عنوان کرد. همچنین، «بنیامین نتانیاهو»، نخست‌وزیر اسرائیل، در مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۲۳ نقشه‌ای از دالان (IMEEC) را به عنوان یک «برکت برای خاورمیانه» نمایش داد و ایران و متحدانش را «نفرین منطقه» نامید. این اظهارات نشان می‌دهد که بحران غزه بی‌ارتباط با این طرح نیست - طرحی که تنها اقتصادی نیست، بلکه ابعاد نظامی و امنیتی نیز دارد. قاعدتاً هر کریدور اقتصادی برای استقرار موفق نیازمند امنیت است، و این امر مستلزم ایجاد پیمان‌های نظامی و امنیتی است که پیمان ابراهیم قرار بود تا امنیت کریدور (IMEEC)

را به لحاظ امنیتی تأمین نماید. موضع رسمی هندوستان در قبال جنگ غزه و اینکه این کشور در طول ۱۵ ماه نسل‌کشی در غزه، به طور کامل از اسرائیل حمایت کرده است، ما را در درک و فهم این مساله کمک میکند. هندوستان منافع استراتژیک خود را در اجرای موفقیت‌آمیز طرح (IMEEC) می‌بیند و از اینروست که حفظ امنیت و ثبات در منطقه - البته به زیان جبهه مقاومت به محوریت ایران و به نفع اسرائیل - برای هندوستان تا چه اندازه حیاتی است.

کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس و حتی مصر، که به ظاهر از حقوق فلسطینی‌ها حمایت می‌کنند، علیه اسرائیل هیچ اقدام عملی و جدی در جهت پایان دهی به این نسل‌کشی انجام نداد. مصر با مشکلات اقتصادی و اجتماعی داخلی مواجه است که تمرکز دولت را بیشتر بر مسائل داخلی معطوف کرده است؛ در حال حاضر مصر با بدهی عمومی قابل توجهی روبروست که بخش عمده‌ای از بودجه دولت را به خودش اختصاص داده. تورم بالا باعث افزایش قیمت کالاهای اساسی و کاهش قدرت خرید توده‌ها شده است. این مسئله به ویژه بر طبقه کارگر و اقشار میانی تأثیر منفی گذاشته است. نرخ بیکاری در مصر، به ویژه میان جوانان و زنان، همچنان بالاست. طبیعتاً این مسئله باعث افزایش نارضایتی‌های اجتماعی و فشار بر دولت برای ایجاد فرصت‌های شغلی جدید شده است. اقتصاد مصر به واردات بسیاری از کالاهای اساسی مانند گندم و سوخت وابسته است. این وابستگی باعث شده تا اقتصاد مصر در برابر شوک‌های خارجی بسیار آسیب‌پذیر باشد. یکی از منابع اصلی درآمد ارزی این کشور صنعت گردشگری است که به دلیل ناآرامی‌های داخلی و در سطح منطقه با کاهش شدید مواجه شده است. بخش قابل توجهی از مصریان زیر خط فقر زندگی می‌کنند و تفاوت‌های طبقاتی کاملاً مشهود است. روشن است این مسئله باعث افزایش تنش‌های طبقاتی شود. بالا بودن نرخ رشد جمعیت فشار زیادی بر منابع محدود این کشور وارد کرده و موجب بروز ناآرامی‌ها و اعتراضات متعددی در سال‌های اخیر شده است. این اعتراضات اغلب با واکنش‌های امنیتی شدید مواجه شده‌اند. مداخلات صندوق بین‌المللی پول و دیگر نهادهای بین‌المللی برای تأثیرگذاری در اجرای اصلاحات اقتصادی - که در ایران هم ما شاهد آن هستیم - که همان سیاست‌های نئولیبرالی است؛ از جمله کاهش یارانه‌ها، افزایش مالیات‌ها، کاهش قیمت نیروی کار و سرکوب سازمان‌های مستقل صنفی کارگران جهت پایین آوردن قدرت چانه‌زنی و فراهم آوردن زمینه قانونی و حقوقی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی. از این نقطه نظر مصر نگران تأثیرات جنگ غزه بر امنیت مرزی و ارضی خود است، به ویژه در منطقه سینا؛ چرا که مصر هیچ تمایلی به خطر انداختن روابط خود با اسرائیل ندارد. **ادامه در صفحه ۵**

**فرخنده باد اول ماه مه، روز جهانی طبقه کارگر، روز همبستگی، پیکار متحد و یکپارچه کارگران جهان!**

تغییر توازن قوا... دنباله از صفحه ۴

این رویکرد محتاطانه و تا حدی منفعلانه مصر و کشورهای عربی منطقه نشان‌دهنده آن است که این کشورها منافع میان‌مدت خود را در تضعیف محور مقاومت می‌بینند، حتی اگر در درازمدت اجرای طرح خاورمیانه بزرگ تهدیدی جدی برای آن‌ها محسوب شود. این طرح، که از سوی قدرت‌های غربی و اسرائیل دنبال می‌شود، ثبات و امنیت منطقه‌ای این کشورها را به خطر می‌اندازد. در مورد مصر، علاوه بر زیاده‌خواهی‌های ارضی صهیونیست‌ها - که همواره نیم‌نگاهی به صحرای سینا و کانال سوئز داشته‌اند - طرح احداث «کانال بن گوریون» نیز نگرانی‌های جدی برای مصر ایجاد کرده است. این کانال که قرار است از جنوب اسرائیل عبور کند و دریای مدیترانه را از شمال غزه به خلیج عقبه و دریای سرخ متصل سازد، می‌تواند یک کانال آبی جدید در کنار «کانال سوئز» ایجاد نماید که چنانچه ساخت این کانال عملی گردد، بی‌شک توازن قدرت در منطقه را تغییر خواهد داد و موقعیت استراتژیک اسرائیل را در منطقه تقویت خواهد کرد و اسرائیل را تبدیل می‌کند به یک عامل کلیدی در تجارت جهانی. البته پیامدهای اقتصادی ساخت این کانال برای مصر، به ویژه از نظر کاهش درآمد‌های ناشی از «کانال سوئز»، می‌تواند جبران‌ناپذیر باشد. علاوه بر این، مصر هم‌اکنون نگران تحرکات جریان‌های اخوان‌المسلمین در داخل کشور است. این تحرکات نه تنها مصر، بلکه اردن را نیز درگیر خواهد کرد. بی‌ثباتی در این کشورها به نفع اسرائیل است، چرا که می‌تواند موقعیت این رژیم را در منطقه تقویت کند و فشار بر محور مقاومت را افزایش دهد. حمله قهرمانانه هفت اکتبر به قوای اشغالگر و به زیر پرسش بردن بازدارندگی اسرائیل این حکومت جعلی را برآن داشت تا یک تعرض بی‌سابقه را آغاز کند و آن را به یک نسل‌کشی واقعی در غزه تبدیل نماید. اسرائیل بخش زیادی از زیرساخت‌های حیاتی غزه، از جمله مراکز تولید انرژی، تأمین آب، بهداشت، آموزش و مسکن را به طور سیستماتیک نابود کرده است. این اقدامات به گونه‌ای انجام شده است که در آن بخش‌های مورد تعرض به غزه ویرانی عظیمی را موجب شده است. همزمان، اسرائیل در کرانه باختری نیز با همکاری دولت «محمود عباس»، پاکسازی قومی را با شدت بیش‌تری ادامه داده است. اسرائیل توانست جنگ را به لبنان گسترش دهد و به حزب‌الله لبنان خسارات جدی وارد کند، از جمله ترور رهبران وی. علاوه بر این، اسرائیل به خاک ایران و یمن نیز حمله‌های نظامی انجام داد تا محور مقاومت را تضعیف یا خنثی کند. در ادامه، اشغال سوریه توسط نیروهای نیابتی ناتو و اسرائیل، بهانه‌ای برای اسرائیل و آمریکا فراهم آورد تا توان نظامی سوریه (هوایی، زمینی و دریایی) را در هم بشکنند و مناطق بیش‌تری از «بلندی‌های جولان» را نیز اشغال کنند.

ادامه دارد\*

درمورد تهدیدات نظامی... دنباله از صفحه ۱

رژیم ایران را به تسلیم در برابر دیکته‌های استعماری خود وادار کند.

انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز، طبق قانون آن‌پی‌تی حق مسلم هر کشوری از جمله ایران است. ما تهدید امپریالیسم و صهیونیسم علیه برنامه انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز ایران را قویا طرد و محکوم می‌کنیم.

**سوم:** دولت دونالد ترامپ بر این تلاش است که منافع سیاسی و اقتصادی انحصارات آمریکائی در منطقه خلیج فارس را حفظ کرده و توسعه دهد و ایران را بعنوان یکی از اعضای جبهه شانگهای و بریکس و راه ابریشم و متحد چین و روسیه تضعیف و سرنگون سازد.

تبلیغاتی که توسط مقامات رسمی آمریکا بر علیه ایران براه افتاده است دروغ‌های ساختگی بیش نیستند. ایران مفاد توافقنامه اتمی وین (برجام) را نقض نکرده و عامل تنش و جنگ در منطقه نیست. ماشین تبلیغاتی امپریالیست‌ها حقایق را وارونه جلوه داده و جای فاعل و مفعول (ناقص و نقض شونده) را عوض کرده اند. نسل‌کشی در غزه و کشتار مردم لبنان و یمن و مستقر شدن داعش در دمشق مولود قدرت‌های امپریالیستی و صهیونیستی و متحدانش است.

**چهارم:** امپریالیسم آمریکا با تجاوز نظامی به کشورهای خاورمیانه و همسایگان، مردم منطقه را قربانی عملیات تروریستی خود کرده است و مسبب تشنج و ناامنی در این کشورها می‌باشد. ۲۵ پایگاه‌های نظامی آمریکا در خاورمیانه منبع تهدید و تشنج در منطقه است. با حضور نیروهای نظامی آمریکا در منطقه و غده سرطانی صهیونیسم مردم منطقه رنگ صلح و امنیت را نخواهند دید.

**پنجم:** حزب کار ایران (توفان) بارها تأکید کرده است، هر گونه تغییر و تحول سیاسی در ایران از جمله تغییر و یا برانداختن حکومت یک امر داخلی است. تنها مردم ایران، نه هیچ نیروی امپریالیستی صهیونیستی، مجاز است که سرنوشت سیاسی ایران را تعیین کند.

**نه به تحریم ونه به تجاوز نظامی امپریالیستی به ایران!**

**دست‌ها از ایران کوتاه باد!**

**حزب کار ایران (توفان)**

۱۱ فروردین ۱۴۰۴\*

<https://totoufan/me.t/>

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

بحران کنونی و... دنباله از صفحه ۱۰

باور دارند - امروز تعدادشان حداکثر ۱۵٪ از جمعیت کشور را در برمی‌گیرد - چنین توقعی داشته باشد، ولی ۸۵٪ از مردم که در زیر بار گرانی، تورم و بیکاری کمرشان از خم شدن گذشته و شکسته است، گوششان به یاهو‌های رهبر بدهکار نیست و نمی‌تواند باشد. چون هیئت حاکمه سرمایه‌داری ولایی به عوض اینکه مشکلاتی نظیر سفته‌بازی، بورس‌بازی، سکه‌فروشی، طلا‌فروشی، قاچاق کالا، قاچاق ارز - با پیامد جهش قیمت ارز - ناپدید شدن پول مردم، گره زدن اقتصاد کشور به دلار که هر روز قیمتش افزایش می‌یابد، اخذ وام توسط دزدان در قدرت و برنگرداندن آن به بانک‌ها و بالاخره افزایش تورم و گرانی و ... را حل کند، از مردم می‌خواهد که «دعا کنند و امیدوار باشند»!

پاسخ مردم در عوض اینست که ۶۲ درصدشان در انتخابات آخرین رئیس‌جمهور شرکت نمی‌کنند. یعنی بیش از ۵۰ میلیون نفر پزشک‌های را رئیس‌جمهور خود نمی‌دانند، سهل است که کل نظام را قبول نداشته و لذا حاضر به دفاع از آن هم نیستند.

مهمترین راه حل اقتصادی که به نظر رهبری می‌رسد اینست که سال ۱۴۰۴، «سال سرمایه‌گذاری برای تولید است» - حدود ۳۶ سال است که خامنه‌ای اول هر سال در رابطه با «حل» مشکلات اقتصادی نام‌های مشابهی تدوین می‌کند و تقریباً هر سال تولید را محور قرار می‌دهد. برای نمونه:

سال ۱۳۹۱ "تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه" سال ۹۲ "حماسه سیاسی، اقتصادی و تولید" سال ۹۳ "اقتصاد و فرهنگ با توجه به عزم مقاومتی و مدیریت جهادی" سال ۹۴ "دولت و ملت، همدلی و هم‌زبانی در تولید" سال ۹۵ "اقتصاد مقاومتی و تولید، اقدام و عمل" سال ۹۶ "اقتصاد مقاومتی، تولید و اشتغال" سال ۹۷ "حمایت از کالای ایرانی" سال ۹۸ "رونق تولید" سال ۹۹ "جهش تولید" سال ۱۴۰۰ "تولید، مانع‌زدایی و پشتیبانی" سال ۱۴۰۱ "تولید دانش‌بنیان و اشتغال‌آفرین" سال ۱۴۰۲ "مهار تورم، رشد تولید" سال ۱۴۰۳ "جهش تولید با مشارکت مردم"

و بالاخره سال ۱۴۰۴ هم «سرمایه‌گذاری برای تولید» نام‌گذاری می‌شود. علیرغم این نام‌گذاری‌های مشعشعانه و دهان‌پرکن همانند ۳۶ سال گذشته در بر همان پاشنه دزدی و غارت می‌چرخد.

۱۴ سال است که او مشخصاً تولید را محور قرار داده است. ولی آنچه رشد چشمگیر داشته است سفته‌بازی، دلارفروشی، سکه‌فروشی، خرید و فروش طلا، کریپتو، بورس‌بازی، شرکت‌های بساز و بفروش و ... بوده‌اند. آنجا هم که شرکت‌های «خصوصیتی» نظیر فولاد و یا پتروشیمی که محصولات خود را صادر و در خارج به فروش ... ادامه در صفحه ۶

**تئوری «مبارزه دو قطب ارتجاع»، تئوری صهیونیسم برای تخطئه مبارزه مردم فلسطین است**

بحران کنونی و... دنباله از صفحه ۵

می رسانند ولی ارز آن را بر نمی گردانند و با اگر برگردانند، صبر می کنند تا دلار جهش یابد و آنها آن را باز هم گرانتر در بازار آزاد بفروشند. چه کسی به سراغ این دزدان رفته و کنترلشان کرده و پرسیده که ارز حاصله کجا مانده است؟ در هیچ کجای جهان دزدی به این آشکاری صورت نمی گیرد که هیچ مرجعی از آن ها نپرسد که "خالو خرت به چند؟!" همین دزدان هستند که با فروش ارز احتکاری خود در بازار آزاد به جهش ادواری قیمت ارز دامن می زنند و تورم و قیمت کالاها

را به صورت نجومی افزایش می دهند، بر میلیاردهای خود می افزایند و در عوض مردم را فقیرتر می سازند.

اینست نتیجه نامگذاری های سالانه جناب «رهبر» که قادر نیست هیچ گونه نظارتی را بر تولید کنندگان اعمال کند.

تولیدی که محصولات آن به طور عمده صادر گشته و ارز حاصل از آن عملاً باعث افزایش قیمت ماریجی ارز و بی ارزش شدن پول ملی می گردد، باعث فقیرتر شدن باز هم بیشتر مردم گردد و در عین حال به نفع گسترش چرخه تولید نگردد، شغل آفرین نباشد و در نتیجه باعث بهبود وضع زندگی مردم نگردد و تنها باعث فربه تر شدن میلیاردرها گردد، مخرب و ناراضی آفرین است و باعث درجا زدن و بعضاً عقب گرد تولید است که خامنه ای برای فریب مردم سالهاست سنگ آن را به سینه می زند.

کدام تولید؟ تولیدی که شرکت بزرگ «خصولتی» با استفاده از تمام امکانات دولتی و ملی انجام دهد، آهن از معدن کشور، گاز از ذخائر بی پایان ملی که تازه دلار حاصل از آن را احتکار می کند تا گرانتر بفروشد و همان بلایی را که در بالا اشاره رفت بر سر قیمت ارز و زندگی مردم بیاورد و ... یک نوع تولید است. تولید در شرکت های کوچک با تعداد کارگران معدود هم یک نوع تولید است. این نوع کارخانه ها جنسی را ابداع و تولید می کنند ولی تجار طماع زالو صفت و فاسد که کارشان وارد کردن کالا است و با شبکه فساد دولت و مجلس در ارتباط هستند همان جنس را ارزان تر وارد و زیر قیمت تمام شده در ایران به فروش می رسانند و با کسب درآمد گزاف بر میلیاردهای خود می افزایند و تولیدکننده کوچک را ورشکسته می کنند! نه نظارتی بر درآمد تاجر انجام می گیرد و نه حمایتی از تولید کننده کوچک داخلی در کار است.

در یک نظام سرمایه داری با سیاست های اقتصادی نئولیبرالی می توان مخالف سرمایه داری دولتی بود و موسسات دولتی را به بخش خصوصی فروخت، تا دولت تولید نکند. ولی حتی در چنین نظامی اولاً باید بر روی مولد بودن سرمایه، با تمام ضوابط مالیاتی و ارزی نظارت داشت تا سرمایه مالی و انسانی جامعه به غارت نرود. اما زمانی که در کشور ما دولت

نوکر سرمایه با پیروی از سیاست نئولیبرالی، مراکز تولید دولتی را به بخش خصوصی می فروشد ولی نه نظارتی بر درآمد ارزی آنها دارد و نه مالیات واقعی را از آنها طلب می کند، دولت عملاً دزدی و غارت را ترغیب و تشویق می کند زیرا عوامل دولتی خود در آن سهیمند.

زمانی که یک شرکت عظیمی نظیر شرکت های پتروشیمی که چند شرکت دیگر نیز جزو ابوابجمعی آنها به شمار می آیند، جنس تولید شده را در خارج از ایران به فروش می رساند و ده ها و صدها میلیارد دلار حاصل از آن را بر نمی گرداند، گردانندگان آن عملاً و آشکارا مشغول دزدی کلان و غارت سرمایه های ملی کشور هستند چنین اقتصادی تنها به نفع معدودی ابرثروتمند عمل می کند و آنها با فروش دلارهایشان -البته گران تر- در «بازار آزاد» با ارقام نجومی حاصله کالا وارد می کنند، مسکن و زمین خرید و فروش می کنند -و باعث افزایش باز هم بیشتر قیمت مسکن می شوند- ماشین خرید و فروش می کنند و ... و به این ترتیب با افزایش قیمت مسکن، ارز، کالا و ... به زیان اکثریت مردم عمل کرده و آنها را روز به روز فقیرتر می سازند و تولید کنندگان کوچک را نیز یکی پس از دیگری از گردونه تولید خارج می سازند.

این اقتصاد غارتی عملاً بر شاخ سبیل معدودی الیگارشی می گردد. نمونه دیگر شرکت ال جی است. روزی رهبر بی اختیار اظهار فضل کردند و گفتند: «لوازم خانگی در ایران تولید شود، نیازی نیست که از کشورهای دیگر نظیر کره وارد شود.» شرکت ال جی هم «مایکروویو» را به چهار قطعه تقسیم کرد و در خارج سفارش داد و بعد در ایران مونتاژ کرد و به نام ساخت ایران فروخت! هیچ کس هم نگفت که بالای چشمت ابروست! زیرا نه نظارتی در کار است و نه کنترلی؟! صاحب همین شرکت ۱۵۰ هزار میلیارد تومان فرار مالیاتی دارد و راست راست راه می رود. همین آدم جایزه بهترین کارآفرین سال را هم دریافت می کند!! علاوه بر این او با داشتن این کارخانه می تواند تسهیلات بانکی دولتی بگیرد (در صورتی که آن تولید کننده خرد که برای نجات کارخانه ورشکسته اش نیاز به وام دارد از گرفتن آن محروم است)، ارز ترجیحی بگیرد، دلار خرید و فروش کند، مجوز واردات و صادرات بگیرد و ...

اینها هستند فلسفه وجودی کارخانه ال جی. و نه به خاطر درفشانی خامنه ای مبنی بر «بی نیازی کشور از ورود لوازم خانگی!» چنین کارخانه هایی ربطی به تولید ملی واقعی ندارند، بلکه وسیله ای هستند برای غارت بیشتر منابع ملی. تنها آن تولیدی باعث رشد خواهد شد که بر اساس امکانات، مواد اولیه و تکنیک موجود در کشور باشد و در چارچوب ضوابط قانونی معین انجام گرفته باشد و نه تولیداتی نظیر تولیدات شرکت ال جی و مشابه آن.

ادامه حکومت و حیات نظم سرمایه داری جمهوری اسلامی تحت رهبری ولی فقیه، با کمک بیست و اندی شرکت دزد و غارتگر نظیر شرکت ال جی تضمین می شود.

از این رورهر جمهوری اسلامی با سخنرانی های هر ساله خود فقط رفع تکلیف می کند و نه اینکه فکر چاره ای اساسی برای بهبود وضع زندگی مردم باشد. در واقع او نه دانش اقتصادی دارد و نه قدرتش را، در نتیجه اراده و خواستش را هم نمی تواند داشته باشد که به فکر آن باشد. او می کوشد که مردم را به دنبال نظام بکشد و امیدوار باشد که در صورت حمله احتمالی و تجاوز دشمن، مردم به میدان آیند و از او حمایت کنند. مادام که وضع چنین است انتظار حمایت از مردم آب در هاون کوفتن است.

چاره کار اینست که دزدان و غارتگران را دستگیر و مجازات کنند تا بتوان حق مردم را به آن ها بازگرداند. باید طبق قانون روشی اتخاذ کرد که امکان جولان برای شرکای دزدان و رفقای قافله از بین برود.

اما نظام فاسد جمهوری اسلامی شخصی به نام همتی را به میدان می فرستند. عبدالناصر همتی اصلاح طلب که در دوره روحانی رئیس بانک مرکزی بود، در سال گذشته مسعود پزشکیان او را به سمت وزارت اقتصاد گمارد. در دوره ایشان بود که قیمت دلار از ۶۰ هزار تومان به ۹۳ هزار تومان رسید و در نتیجه، تورم و به تبع آن قیمت مواد غذایی نیز افزایش نجومی یافتند، تا جایی که مجلس او را استیضاح و از سمت وزارت خلع کرد.

هم او بود که نظام نیمایی ارز را تخته کرد و بازار ارز توافقی را جایگزین آن نمود. یعنی در گذشته این دولت بود که قیمت ارز را تعیین و در اختیار الیگارشی می گذاشت و می گفت: آئی مردم من تعیین می کنم که سرمایه داران چقدر از شما باج بگیرند!

اما عبد الناصر همتی دولت را خلع سلاح کرد و اختیار را کاملاً به سرمایه دار واگذار نمود که با تعیین قیمت «ارز توافقی»، خودش تعیین کند که چقدر باج بگیرد! دولت عملاً به سرمایه دار گفت: من نه زورم به ترامپ می رسد و نه به شما، بیایید و حق مسلم مرا از من بگیرید و قیمت دلار را شما تعیین کنید!!

جنایت بارتر اینکه رهبر و دست نشاندهانش به بهانه «حفظ امنیت» مخالفین و معترضین وضع رقت بار موجود را زندانی و حتی اعدام می کنند. آیا می توان در چنین شرایطی و با اعمال چنین روشی نسبت به مردم، باز هم از «امنیت» سخن گفت؟! در چنین شرایطی همانگونه که شاهدیم مردم نه تنها از نظام روی برمی تابند، بلکه دیر یا زود علیه آن به میدان خواهند آمد. آری در کشوری که با آگاهی و حتی کمک حاکمین، از جمله شخص شخص رهبر نه تنها امنیت اقتصادی، بلکه امنیت غذایی، مسکن، آب و برق و حتی امنیت روانی مردم را از بین برده اند شما ... ادامه در صفحه ۷

**دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدان تروریستان از ایران کوتاه باد!**

بحران کنونی و... دنباله از صفحه ۶

از کدام «امنیت کشور» سخن می گویند؟! از شهریور تا پایان اسفند دلار در ایران از ۵۹ هزار تومان به ۱۰۳ هزار تومان رسید. یعنی قدرت خرید مردم عملاً نصف شد، زیرا که مردم درآمدشان به ریال و مخارجشان به دلار است و در همین فاصله زمانی، چندین شرکت ورشکسته شده اند.

تا زمانی که فساد تا این حد در اقتصاد ایران ریشه دارد، سرمایه داری غیرمولد غارتگر، تولید کننده خرد را نابود می کند. انحصار بازار ارز را در دست دارد، صادرات، واردات، خام فروشی زیر سیطره اوست و به این ترتیب مردم پیوسته فقیرتر می شوند و ... نه تنها فاصله آنها از رژیم بیشتر می شود بلکه دشمن او می شوند. از این رو رابطه ملت و حاکمیت به شدت شکننده شده است.

ساختار حاکمیت هم در درون خود و هم با مردم تضادهای جدی دارد. پزشک‌های نیز که به اصطلاح از جناح اصلاح طلبان - به صلاح‌دید خامنه‌ای «انتخاب شده است»، نه تنها دردی از مردم دوا نکرده بلکه به شدت بر آنها افزوده است.

اگر ایران توانست در مقابل تجاوز نظامی رژیم بعثی صدام حسین به پشتیبانی امپریالیسم جهانی چندین سال مقاومت کند، دلیلش آمادگی و شرکت دلیرانه، شجاعانه و فعالانه کل مردم ایران به خصوص جوانان در دفاع از مام میهن بود. امروز هم همان شرط لازم است. اما ارتجاع پوسیده فکر نظام جمهوری اسلامی به عوض حل مشکلات مردم و جلب پشتیبانی آنها روز به روز بر مشکلات آنها می افزاید. زمامداران حاکم به جای حل مشکلات به یکباره قانون‌گذاری عفاف و حجاب را از انبان آخوندی اش بیرون می کشد و بر عصیان و خشم مردم، بویژه زنان دلاور ایران می افزایند، اگرچه در اثر فشار و خطر انفجار خشم مردم مجبور به عقب نشینی گشتند. علیرغم اینکه ماجرای مرگ مهسا امینی و شورش بی‌دورنما و مورد حمایت غرب ترک‌هایی را در اقتدار به وجود آورده است، اما خامنه‌ای کماکان روی سخنش با بدنه «معتقدان به نظام» و مریدان شب قدر و احیاء، عاشورا و تاسوعا و ... می باشد. در صورتی که این کل ملت ایران است که باید در مقابل حمله احتمالی غرب بایستد. ملت ایران باید متحد و یکپارچه پوزه امپریالیسم را به خاک بمالد.\*

تعرفه های آمریکا... دنباله از صفحه ۱۰

می رسد؛ ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و انگلیس در رتبه های بعد قرار دارند.

اکنون جهان با زنجیره ای از جنگ های تجاری و ظهور ائتلاف های سیاسی جدید بر مبنای منافع اقتصادی و دشمنی با آمریکا رو به روست و همه جنگ ها حول محور واحد یعنی اعمال تعرفه های متقابل و حتی سنگین تر بر صادرات آمریکا و اجرای معادله «مقابل به مثل» می چرخد.

در جهان عرب، کشورهایی مثل عربستان، امارات، کویت و قطر که بیشترین معامله را با آمریکا دارند، به دلیل کاهش ارزش سرمایه گذاری خود در آمریکا - که آنهم ناشی از کاهش احتمالی ارزش دلار است - و کاهش قیمت نفت در بورس جهانی بیشتر از دیگر کشورها آسیب خواهند دید. تعرفه های گمرکی با توجه به جغرافیا و سطوح اعمال، سلاحی ویرانگر و البته استراتژیک در سیاست خارجی آمریکاست. در حالی که میزان تعرفه های وضع شده برای واردات آمریکا از کشورهای خلیج فارس فقط ۱۰ درصد بود، در این مرحله برای سوریه به ۴۱ درصد و برای عراق به ۳۹ درصد و برای الجزایر، تونس و لیبی به ۳۰ درصد و اردن به ۲۹ درصد افزایش یافته است. افزایش احتمالی و سرسام آور قیمت مواد غذایی و کالاهای اساسی ناشی از تورم خزنده، آسیب های شدیدی بر فقرا و شهروندان کشورهای عربی وارد خواهد کرد.

هدف اعلام شده از این «بمب هسته ای»، جبران ناترازی تجاری آمریکاست که در فوریه گذشته به ۳۰۷ میلیارد دلار رسید.

برخی از کارشناسان کارکننده اقتصادی معتقدند اعمال چنین تعرفه هایی، نتایج عکس دارد که از آن جمله می توان به تورم شدید و رکود اقتصادی و بیکاری در داخل آمریکا اشاره کرد؛ به عبارت دیگر به گفته نخست وزیر استرالیا، آمریکا بیش از هر کشور دیگری از اعمال چنین سیاست هایی زیان خواهد دید.

با افزایش رایزنی و مذاکره بین کره جنوبی و ژاپن در یک سو و چین در سوی دیگر، بلوک اقتصادی سه گانه جدیدی شکل خواهد گرفت و از این رهگذر صف بندی جدیدی در اقتصاد و شاید سیاست جهانی در تقابل با آمریکا و همه رؤیاهای رئیس جمهور ابله آن شکل خواهد گرفت و این تضاد منافع و سرانجام جنگ که در سرشت امپریالیسم است برای تقسیم مجدد جهان می باشد.

ترامپ در اواسط ماه آینده به عربستان، امارات و قطر سفر خواهد کرد و این سفر به هیچ وجه رنگ و لعاب دوستی نخواهد داشت بلکه بیشتر

به منظور باج خواهی و چپاول ۳ تریلیون دلار از خزانه های این سه کشور خواهد بود. آمریکا در حال حاضر ۴۱ تریلیون دلار کسر بودجه دارد و این میزان در حال افزایش است. اگر پیش بینی های اقتصادی جهانی درباره افت و افول شدید قیمت دلار درست باشد، خسارتی بسیار سنگین در انتظار این سه کشور عربی است که اغلب سرمایه گذاری های خود را بر اساس دلار انجام داده اند.

وزیر تجارت آمریکا اعلام کرد که کویت ۲۰۰ میلیارد دلار هزینه آزادسازی این کشور در جنگ ۱۹۹۱ را به آمریکا بدهکار است. البته همتای کویتی وی گوشزد کرد که طبق اسناد آمریکا این جنگ ۶۰ میلیارد دلار هزینه داشته است که همان زمان توسط کویت، عربستان، امارات و قطر پرداخت شد اما وزیر آمریکا با رد این توضیح، بر خواسته خود اصرار ورزید.

هنری کیسینجر سالها پیش گفته بود «دوستی با آمریکا مصیبتی بزرگ است اما دشمنی با آن مصیبت بزرگتری است».

بطور خلاصه اینکه: جنگ تجاری که اکنون در جهان در گرفته است برای امپریالیسم آمریکا مسئله مرگ و زندگی است. اینکه این جنگ اقتصادی به جنگ نظامی منجر شود منتفی نیست. جنگ های جهانی اول و دوم دلیلی بر این مدعا است.

حتی بعید نیست آمریکا در اثر شکست و از دست دادن نقش مسلط خود در جهان به استفاده از بمب اتمی متوسل شود. آمریکا در جنگ جهانی دوم جنایتکارانه به این کار دست زد و از گلوله های اورانیوم رقیق شده نیز در تجزیه یوگسلاوی، تجاوز به عراق و افغانستان... استفاده کرد. خطر ایجاد زمستان اتمی توسط آمریکا منتفی نیست. ولی حتی چنانچه فرض محال چین و جبهه رو به عروج شکست بخورد جهانی که از آن متولد می شود، جهان آمریکا نخواهد بود. چهره سیاسی جهان تغییر خواهد کرد و جهان همانگونه که اقتضاء زمان می طلبد به سوی نظم چند قطبی پیش خواهد رفت. این جهان چند قطبی جهان ایدآل کمونیستها نخواهد بود ولی کمونیست ها واقفند که در دنیای تخیلی و رویایی زندگی نمی کنند و سیاست های خویش را باید بر اساس داده های عینی جهان واقعی و تناسب قوای طبقاتی تنظیم کنند، ولی شرط نخست هر تحول انقلابی بعدی بر روی کره خاکی تغییر نظم استعماری و نژادپرستانه کنونی است. رفع این مانع بزرگ فرصت های کمونیستها را در مبارزه طبقاتی افزایش خواهد داد و دست ضدانقلاب را که بر رسانه های جهانی سلطه دارند قطع خواهد کرد.\*

مقالات توفان الکترونیکی شماره ۲۲۵ فروردین

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می شود!

ایران جمهوری اسلامی نیست، ایران میهن ماست و باقی خواهد ماند

سخنی در مورد دادگاه‌های... دنباله از صفحه ۱۰

پل بخوابند. "هیچکس" آشکارا مخالف احترام به حقوق بشر نیست، "هیچکس" به صراحت از شکنجه دادن انسانها و سوزاندن آنها حمایت نمی‌کند، ولی جهان ما به جهانی تبدیل شده که حقوق بشر در آن مستمرا نقض میشود، شکنجه در همه جا با تعاریف و محدودیتهای متفاوت برقرار است و عدالت آنقدر بیبینه است که قادر نیست به خود تکانی دهد، چه برسد به اینکه گسترش دامنه دار یابد. در تمام عرصه های بالا امپریالیستها و دموکراسیهای بورژوازی بیش از سایر کشورها عوامفریبی میکنند. برای دونالد ترامپ حمایت از نسل کشی در غزه و کوچاندن مردم از سرزمین مادری شان، کشتار مردم لبنان و یمن.. تشدید تحریم اقتصادی ایران و یا ونزوئلا و کوبا و کره جنایت علیه بشریت نیست، برای نتانیاهو محاصره و قتل عام مردم نوار غزه و تاراندن و کشتار میلیونها فلسطینی، جنایت علیه بشریت نیست، برای جرج بوش کشتار نیم میلیون کودک عراقی در اثر تحریم و بیدوایی و بی غذایی جنایت علیه بشر نبود. گوانتانامو و ابوغریب دو نوع بازداشتگاهی هستند که انسانها را بدون دارا بودن کوچکترین حقوقی مانند بردگان در آنها به اسارت گرفته و شکنجه داده اند. امپریالیسم آمریکا زندانیان سیاسی را در رومانی؛ لهستان و بالتیک شکنجه داده و گوانتانامو را در بخش اشغالی خاک کوبا برپا کرده است تا از نظر "حقوقی" همه چیز بی خطر باشد و **دونالد ترامپ** بتواند سوگند یاد کند که در خاک آمریکا کسی را شکنجه نداده اند.

جنایات ضد بشری امپریالیسم آمریکا را در کشور کره؛ ویتنام؛ کامبوج؛ لائوس؛ اندونزی؛ عراق؛ افغانستان؛ لیبی؛ ایران؛ ونزوئلا و سراسر آمریکای لاتین و آفریقا را از یاد نبریم.

آنها در حالی که نوک زبانی، حقوق بشر و صلح را بر لب دارند با حنجرهای خویش زبان هر معترضی را میبرند. وقتی ویتنامی های قربانی بمب های شیمیایی آمریکا از جمله ناپالم؛ فسفر و گازهای سمی در ویتنام، که بر اساس همه موازین بین المللی استعمال آنها جنایت علیه بشریت محسوب میشد در ایالت نیویورک به دادگاه مراجعه کردند تا خسارت دریافت کنند، وزیر وقت دادگستری آمریکا به قوه قضائیه رسماً ندا داد که از دادن رای به نفع ویتنامیها خودداری کند، زیرا که این امر نه تنها عواقب عظیم مالی برای آمریکا دارد، بلکه اجرای سیاستهای خارجی دولت آمریکا را نیز تضعیف می‌کند و علیه امنیت ملی آمریکا است. آنوقت دادگاه "بیطرف" نیویورک حکم داد که نمیتوان ثابت کرد که سوختن آدمها؛ جنگلها؛ به دنیا آمدن کودکان فلج و علیل ناشی از سلاحهای شیمیایی آمریکایی بوده است.

**دوم ،**

پس روشن است که این سخنان خوشآیند تا زمانی که تضمین اجرائی نداشته باشند، حرف پوچی هستند. تضمین اجرائی زمانی وجود دارد که اگر یک قاتل خاطی به مقاومت دست زد، نیروئی باشد تا وی را سرجای خود بنشانند و حشش را کف دستش

بگذارند.. کسانی که خودشان تا آرنج دستان آغشته به خون است، نمیتوانند قضات خوبی باشند و برای تحقق حقوق بشر؛ تساوی حقوق اجتماعی انسانها و عدالت گسترده اجتماعی و... مبارزه کرده و خود را نمایندگان تحقق این ارزشها جا بزنند. هر ساله هزاران نفر در دریای مدیترانه غرق میشوند، زیرا ممالک امپریالیستی که خود مسبب این فرارها و مهاجرتها در اثر غارت و چپاول این کشورها هستند، نمیخواهند عواقب سیاستهای استعمار خویش را بپذیرند. آنها ولی در بلندگوهای خویش از "ارزشهای جهان غرب" و اینکه گویا آنها "مجمعی از باورمندان به این ارزشها" هستند سخن میگویند. پیشرومی هم حدی دارد!

**سوم اینکه ،**

دادگاه کیفری بین المللی در ۲۱ نوامبر ۲۰۲۴، روز پنجشنبه اول آذر، **حکم بازداشت بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل و گلنت وزیر دفاع سابق وی را صادر کرد** (۱). افرادی که از آنها نام برده شده متهم به جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت هستند. اتهامات علیه نتانیاهو و وزیر دفاع سابق یوآو گالاتت شامل گرسنگی دادن فلسطینیان در غزه، «حمله عمدی علیه جمعیت غیرنظامی» و همچنین آزار و اذیت و «قتل عمدی» است.

دیوان بین المللی کیفری، یک دادگاه مستقل مستقر در لاهه هلند، به جرائمی از قبیل نسل کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی رسیدگی می‌کند. جنایت علیه بشریت، یک اصطلاح قانونی است که شامل حمله به غیرنظامیان و نقض قوانین جنگ مانند حمله به بیمارستانها، حمله به کادر درمان و روزنامه‌نگاران، حمله به مناطق غیرنظامی مانند مدارس و کمپ‌های آوارگان و همچنین مسدود کردن مسیر کمک‌های بشردوستانه است. حکم‌های بازداشت، که دولت اسرائیل در بیانیه‌ای «با انزجار» آنها را رد کرده است، در تئوری به این معناست که اگر متهمان تحت تعقیب دیوان بین المللی کیفری به یکی از ۱۲۴ کشور عضو دیوان کیفری بین المللی سفر کنند، ممکن است در آنجا دستگیر شوند.

با این حال بسیاری از کشور های عضو دیوان بین المللی کیفری قوانین داخلی دارند که می‌تواند مقامات دیپلماتیک را از بازداشت و تحویل به دادگاه حفاظت کند.

اسرائیل، آمریکا، قطر و ایران از کشورهای عضو دادگاه نیستند، اما «دولت فلسطین» از سال ۲۰۱۵ یکی از طرفین اساسنامه رم است که دادگاه بر اساس آن تشکیل شده است. این به آن معنی است که اگر گالاتت یا نتانیاهو وارد محدوده سرزمینی فلسطین از جمله وارد اورشلیم شرقی که تحت حاکمیت فلسطین است بشوند، نیروهای نظامی می‌توانند آنها را برای تحویل به دادگاه بین المللی کیفری بازداشت کنند.

اما همچنان باید در نظر داشت که حکم بازداشت به این معنا نیست که متهمان لزوماً با دستگیری یا محاکمه روبرو خواهند شد.

دیوان کیفری بین المللی هم مثل دیگر دادگاه‌های

کیفری بین المللی معاصر، فاقد هرگونه اختیارات اجرایی از آن خود است. یعنی این که مثلاً در پرونده‌های مانند پرونده اسرائیل دیوان کیفری بین المللی ممکن است هرگز نتواند مظنونان را دستگیر یا آنها را محاکمه کند.

دادگاه‌های کیفری بین المللی مانند دیوان کیفری بین المللی با دو مشکل دست و پنجه نرم می‌کنند؛ اولاً، این دادگاه‌ها نیروی پلیس بین المللی واقعی برای انجام دستگیری‌ها ندارند، و دوم این که دولت‌هایی که رهبران آنها توسط این دادگاه‌ها متهم به جنایت و از آن جمله جنایت جنگی هستند، پی‌درپی دادگاه‌ها را متهم به سیاسی کاری می‌کنند و بر سر کار آنها مانع تراشی می‌کنند تا با به چالش کشیدن مشروعیت آنها از زیر بار احکام آنها شانه خالی کنند و رهبران سیاسی خود را حفظ کنند.

این مشکلات باعث می‌شود عملاً متهمان تا زمانی که در کشور خود، یا کشورهای غیر عضو در دادگاه‌های بین المللی از جمله دیوان بین المللی کیفری هستند، بتوانند آزادانه به زندگی و چه بسا به جنایت خود ادامه دهند.

از آنجایی که اسرائیل یکی از کشورهای عضو دیوان بین المللی کیفری نیست، طبیعتاً از احکام دادگاه یا احکام بازداشت آن هم تبعیت نمی‌کند و صلاحیت دادگاه را هم نمی‌پذیرد.

ایالات متحده به عنوان نزدیک‌ترین شریک و متحد اسرائیل که در ماه‌های گذشته مرتباً میزبان نتانیاهو بوده است هم عضو دیوان بین المللی کیفری نیست. قطر، که در سال‌های اخیر میزبان تعدادی از اعضای ارشد حماس بوده است هم از اعضای دیوان بین المللی کیفری نیست و الزام قانونی برای دستگیری متهمان تحت تعقیب آن ندارد.

بنابراین نتانیاهو همچنان می‌تواند بدون ترس از دستگیری برای دیدار با رهبران ایالات متحده به واشنگتن دی.سی. سفر کند و یا به برخی از کشورهای خاص نظیر مجارستان سفر نماید. مجارستان با این اقدامش رسماً از عضویت در دیوان عالی بین المللی انصراف داده است. با این وجود همه چیز هم این اخبار منفی نیست. جوزف بورل مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا گفته است که کشورهای عضو اتحادیه که همگی عضو دیوان بین المللی کیفری هستند از حکم این دیوان پیروی خواهند کرد. این به معنی آن است که متهمان نمی‌توانند به اروپا سفر کنند. اسرائیل تحت فشار بین المللی قرار خواهد گرفتند و رهبران آن مزه انزوا را اندکی احساس خواهند کرد اما بعید است که فشارها به تغییر اساسی در وضعیت جنگ اسرائیل به فلسطین و لبنان منجر شود.

آمریکا حکم اخیر دیوان بین المللی کیفری را به شدت محکوم کرده ، حتا تحریمهایی را علیه قضات دادگاه به اجرا گذاشته و آن را اقدامی منجر به سخت‌تر شدن دستیابی به توافق آتش‌بس توصیف کرده است. این درحالی ست که یکی از دلایل درگیری نتانیاهو با گالاتت که در نهایت منجر به برکناری گالاتت از دولت اسرائیل شد، اصرار او بر توافق آتش‌بس بود که نتانیاهو از آن استقبال نمی‌کرد. به ...**ادامه در صفحه ۹**

**لغو پیمانکاری خواست همه کارگران سراسر ایران است**

## سخنی درمورد دادگاه های...دنباله از صفحه ۸

عبارت دیگر، ردی از وجود مذاکرات آتش‌بسی که امریکا می‌گوید تحت تاثیر حکم اخیر دیوان بین‌المللی کیفری قرار خواهد گرفت دیده نمی‌شود.

آنچه فعلا روشن است این که تا زمانی که رهبران سیاسی و نظامی تحت تعقیب دیوان بین‌المللی کیفری در قدرت هستند احتمال دستگیری آنها دور از نظر است. بعید است که فشار یا وعده‌های سیاسی اسرائیل، قطر یا سایر کشورها را متقاعد کند که با دیوان بین‌المللی کیفری همکاری کنند و نتانیاهو را حتی اگر زنده باشد، به این دادگاه تحویل بدهند. در مورد رهبران اسرائیل باید در نظر داشت که آنها حتی اگر در انتخابات‌های بعدی شکست بخورند و ناچار به تحویل قدرت شوند، باز هم احتمالاً هرگز در دیوان بین‌المللی کیفری محاکمه نمی‌شوند.

واکنش‌ها در داخل اسرائیل به حکم اخیر دیوان بین‌المللی کیفری هم همدلانه نبوده است، نتانیاهو در یک پیام ویدئویی این حکم را ادامه «یهودی‌ستیزی» خوانده است. دولت صهیونیستی و کودک کش اسرائیل از این که نام رهبران سیاسی این کشور در کنار نام ضیف و حماس مطرح شده ناخوشنود بوده‌اند!!! حتی با وجود این که پیش از رهبران سیاسی اسرائیل، احکامی برای رهبران سیاسی و نظامی حماس صادر شده است، از احکام بازداشت نتانیاهو و گالانت در اسرائیل استقبال نشده است.

**عملکرد دادگاه کیفری بین‌المللی نشان می‌دهد از آنجا که چنین نهادی فاقد قدرت اجرایی است و اجرا شدنش وابسته به اراده قدرت های ذینفع جهان امپریالیستی است، توان و اراده ای برای دستگیری جنایتکاران جنگی صهیونیست وجود ندارد.** اگرچه تا همین حد هم به نفع مردم فلسطین بوده است. بیاد بیاوریم در سال ۱۹۹۳، در حالی که جنگ در بوسنی و مداخله ناتو هنوز ادامه داشت، شورای امنیت سازمان ملل متحد با چراغ سبز پیمان نظامی ناتو دادگاه ویژه‌ای

**به نام دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق تشکیل داد** که قرار بود به جنایت‌های جنگی رخ داده در منطقه رسیدگی کند. این دادگاه، رهبر ملی و مستقل صرب، اسلوبودان میلوسویچ را که به زیر بار او امر استعماری غرب نرفت متهم کرد که در سال ۱۹۹۹ در جریان جنگ کوزوو به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت دست زده است. «جنایات ادعایی میلوسویچ در کوزوو شامل یک کارزار وسیع پاکسازی قومی بود» که علیه آلبانیایی‌های کوزوو، که اکثریت قومی را در اختیار داشتند انجام شد. میلوسویچ همه این اتهامات دروغین را رد کرد و ناتو در ادامه این کارزار تبلیغاتی اتهامات جعلی دیگری از جمله «جنایت جنگی در بوسنی و کرواسی هم را اضافه کرد»

میلوسویچ که در زمان صدور کیفرخواست در قدرت بود توسط دولت از دستگیری محافظت می‌شد، اما بعد از این که در **انتخابات رنگی** و ریاست جمهوری در اواخر سپتامبر ۲۰۰۰ شکست

خورد و پس از اعتراضات گسترده از قدرت کناره رفت در برابر حکم تعقیب هم آسیب‌پذیر شد! امپریالیسم آمریکا به دولت جدید مستقر در صربستان وعده داد تا در صورت همکاری با دیوان بین‌المللی کیفری کمک‌های اقتصادی قابل توجهی برای تسریع بازسازی‌های پس از جنگ به صربستان اختصاص دهد. در نتیجه دولت بورژوازی و متمایل به غرب صربستان در دستگیری میلوسویچ خائنه همکاری کرد و در سال ۲۰۰۲ او را دستگیر و به دادگاه بین‌المللی منتقل کردند.

تشریفات محاکمه میلوسویچ در فوریه ۲۰۰۲ آغاز شد اما او در سال ۲۰۰۶، کمی قبل از پایان محاکمه‌اش در زندان توسط ناتو به قتل رسید و پرونده محکومیت او به سرانجام روشنی نرسید! این اقدام استعماری و فاشیستی نشان می‌دهد چنین دادگاه‌هایی که ظاهراً مستقلند دارای چه ویژه‌گی‌هایی هستند. نسل کشی رژیم صهیونیستی و اشغالگر اسرائیل و کشتار بیش از پنجاه هزار نفر و صد هزار مجروح و دومیلیون بی خانمان و نقض مداوم آتش بس و ممانعت از رساندن آب و غذا و دارو و به قتل رساندن بیش از دویست خبرنگار و بی‌اعتنایی به همه قوانین بین‌المللی را با نقش میلوسویچ در سرزمینش که با ناتو و متجاوزان غربی به مقابله برخاست مقایسه کنیم تا به ماهیت این قبیل دادگاه‌ها بهتر پی ببریم.

(۱) مضحک است این دادگاه حتا حکم بازداشت چند تن از رهبران جنبش مقاومت فلسطینی حماس را که از سرزمینشان دفاع می‌کنند را نیز صادر کرد!\*

## جنگ اقتصادی در ذات سرمایه داری است

اتحادیه اروپا در حال آماده سازی اقدامات متقابل برای یک جنگ تجاری قریب الوقوع با ایالات متحده است.

"برند لانگه" عضو حزب سوسیال دموکرات آلمان و رئیس کمیته تجارت در پارلمان اروپا به روزنامه "تاگس اشپینگل" گفت:

"این بسته جدید جرایم گمرکی آمریکا خسارت اقتصادی ده‌ها میلیاردی به ارمغان خواهد آورد که به طور عمده ناشی از تعرفه‌های اعلام شده در مورد خودروها خواهد بود."

دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا قصد دارد روز چهارشنبه رژیم جدید گمرکی آمریکا را اعلام کند. وی پیش از این اعلام کرده بود که اخیراً تعرفه‌های اضافی ۲۵ درصدی برای کلیه واردات خودرو اعمال شده است. «برند لانگه» اضافه کرد: «ما خواهیم دید که در روز چهارشنبه چه اتفاقی می‌افتد و بر این اساس واکنش نشان خواهیم داد».

"اولاف شولس"، صدراعظم مستعفی آلمان عصر یکشنبه در افتتاحیه نمایشگاه تجاری هانوفر به

ترامپ هشدار داد که در جنگ‌های تجاری واقعا نمی‌توان پیروز شد، حتی اگر ایالات متحده آمریکا باشد. وی از دولت واشنگتن خواست تا همکاری کند و در عین حال هشدار داد: اگر آمریکا مانند تعرفه‌های فولاد و آلومینیوم چاره‌ای برای ما باقی نگذارد، ما به عنوان اتحادیه اروپا متحداً و یکسان واکنش نشان خواهیم داد.

از مذاکرات بین کمیسیون اتحادیه اروپا و دولت آمریکا مشخص است که مهندسی مکانیک تراشه‌های مس و نیمه‌هادی نیز در کانون توجه آمریکایی‌ها قرار دارند. در بروکسل، برخی حتی بر این باورند که ترامپ می‌تواند تعرفه‌های تنبیهی را بر همه اروپایی‌ها اعمال کند. تاریخ تعیین شده برای این کار ۱۴ آوریل است.

در مقابل اتحادیه اروپا در نظر دارد که بر لباس‌های مارک دار، با کیفیت بالا و گران قیمت، یا محصولات کشاورزی مانند سویا که مقادیر قابل توجهی از ایالات متحده وارد می‌شود، تعرفه اعمال کند.

گفته می‌شود که اگر رئیس جمهور ایالات متحده از تعرفه‌های گمرکی خودرو فراتر رود، اروپا نیز تعرفه‌های گمرکی رایانه‌ها یا تلفن‌های هوشمند وارداتی از آمریکا را نیز افزایش خواهد داد. این امر در مورد خدمات ارائه شده توسط شرکت‌های آمریکایی مانند اپل یا پی‌پال نیز صدق می‌کند. اگر ترامپ تعرفه‌های بیشتر وضع کند، ممکن است اتحادیه اروپا مالیاتی بر تراکنش‌های دیجیتال با شرکت‌های دیجیتال آمریکایی نیز وضع کند.

این جنگ اقتصادی زائیده رقابت‌های سرمایه‌داری جهانی است که امروز در اثر شکست و به بن‌بست رسیدن سیستم نئولیبرالی سرمایه‌داری روز به روز بر شدت و حدت آن افزوده می‌گردد. این جنگ که در ذات سرمایه‌داری نهفته است مدتهاست که در گرفته است. چه با وضع کردن تحریم‌ها، چه با بالا و پایین کردن تعرفه‌های گمرکی، چه با محروم کردن اروپا از خرید گاز و نفت از روسیه و همزمان انفجار تروریستی لوله‌های گاز «نورد استریم» ۱ و ۲ و لذا مجبور ساختن آنها به خرید گاز مایع گران قیمت از آمریکا، چه با چنگ اندازی امپریالیسم قلدر و استعمارگر آمریکا بر «گرینلند» به خاطر غضب معادن و منابع زیر زمینی و نیز الحاق کشور کانادا به کشور ایالات متحده آمریکا و... جملگی شمه‌ای از این جنگ به شمار می‌آیند و این تازه آغاز کار است!

همانگونه که جنگ‌های اقتصادی باعث بروز دو جنگ جهانی اول و دوم گشتند امروز نیز جنگ‌های تجاری و اقتصادی آمریکا علیه اروپا و آسیا می‌تواند به جنگ جهانی سوم ختم شود و جهان را به آتش و خون و ویرانی کشد.

افشای این سیاست‌ها و اقدامات ضد مردمی امپریالیسم در میان افکار عمومی جهت بسیج مردم به مبارزه و مقابله با آن، و در عین حال دعوت آنها به شرکت در جنبش صلح و وظیفه همه عناصر، گروه‌ها و احزاب انقلابی و مترقی است.\*

**تشکیل اتحادیه مستقل کارگری حق مسلم همه کارگران ایران است!**

## تعرفه های آمریکا، سقوط بورس و تشدید تضادهای امپریالیستی

دونالد ترامپ اعلام کرد که "تمام واردات چین به آمریکا مشمول تعرفه ۵۴ درصدی خواهد شد"، اقدامی که می تواند ضربه شدیدی به اقتصاد چین وارد کند!

همزمان بازارهای سهام در سراسر جهان با ادامه کاهش رویه رو شده اند. بازارهای اروپا در ساعات صبح پنجشنبه ۳ آوریل همچنان در حال افت بودند، به طوری که شاخص سهام آلمان بیش از چهار درصد کاهش یافت. پیش تر، شاخص نیکی ژاپن سه درصد افت کرد. بازارهای کره جنوبی و استرالیا نیز با کاهش بسته شدند.

سیاست تعرفه ای دونالد ترامپ مولود بحران سرمایه داری آمریکاست و با این کار ائتلاف استراتژیک غرب به رهبری آمریکا را - که از جنگ جهانی دوم در سطوح نظامی (پیمان نظامی ناتو) و اقتصادی و سیاسی (گروه هفت) برقرار بود - گسست. این اقدام در نهایت به نفع چین و روسیه و مجموعه بریکس خواهد بود.

تحمیل تعرفه گمرکی بر واردات آمریکا به ویژه از کشورهای غربی و چین (یکی از قویترین رقیبان اقتصادی آمریکا) به این معنی است که دولت ترامپ قصد دارد سیاست های تعرفه ای سختگیرانه ای را در پیش بگیرد، این سیاست باعث از بین رفتن اعتماد دوستان و متحدان آمریکا خواهد شد. قربانی اصلی این سیاست، نزدیکترین متحدان آمریکا به خصوص ۲۷ کشور اروپایی هستند که حجم مبادلات تجاری آن با آمریکا در مجموع سالانه به ۱.۷ تریلیون دلار ... ادامه در صفحه ۷

## سخنی در مورد دادگاه های بین المللی مردمی، صلح و حقوق بشر!!! ماجرای حکم بازداشت نتانیاهو به کجا رسید؟

نسل کشی رژیم صهیونیستی و اشغالگر اسرائیل و کشتار بیش از پنجاه هزار نفر و صد هزار مجروح و دو میلیون بی خانمان و نقض مداوم آتش بس و ممانعت از رساندن آب و غذا و دارو و به قتل رساندن بیش از دویست خبرنگار و بی اعتنائی به همه قوانین بین المللی این پرسش را برای همگان طرح می کند ماهیت دادگاه های بین المللی مردمی چیست و چرا اقدام جدی علیه دشمنان بشریت انجام نمی دهند؟ برای پاسخ به این چرایی به چند نکته مهم اشاره می کنیم:

**یکم اینکه** «واقعیت این است «دادگاه بین المللی مردمی و دادخواهی و حقوق بشر» به گوش خوش آیند است که جنایتکاران باید محاکمه شوند حتی از نظر حزب ما اعدام شوند، به گوش خوشآیند است که عدالت گسترده باید در سراسر جهان برقرار شود. شما در این دنیا کسی را پیدا نخواهید کرد که آشکارا مدافع ستمگران باشد، حتی خود ستمگران نیز صلاح در این میدانند علیه ستمگری سخنان غرا گفته و مقالات طولیل بنویسند. همه ستمگران از تساوی حقوق انسانها صحبت میکنند و به این اصل صوری و بی بو و خاصیت اعتقاد واثق دارند زیرا به گفته آنا تول فرانس فقیر و غنی هر دو از این حق یکسان برخوردارند که شبها با شکم گرسنه در زیر ... ادامه در صفحه ۸

### اطلاعیه:

خوانندگان گرامی توفان  
شماره حساب بانکی حزب کار ایران تغییر کرده و لذا شماره حساب گذشته اعتبار ندارد. لطفاً کمک های مالی خود را به حساب جدید که در زیر آمده واریز کنید! با تشکر از مهرتان!

Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party  
of Labour of Iran

No.302 May 2025

## بحران کنونی و راه حل رهبر جمهوری اسلامی

ما بارها گفته و نوشته ایم هر کشوری که خطر دخالت، تهاجم و تجاوز خارجی تهدیدش می کند، مهمترین عاملی که می تواند و باید آماده پذیرفتن وظیفه دفاع از کشور و نیز مخاطراتی که یک تجاوز نظامی می تواند به همراه خود داشته باشد، مردم هستند.

اما در کشوری به نام ایران که حداقل قریب به چهل سال است مردم از یک سو با اقوال پوچ و دروغین رهبر، دولت و سایر مسئولین از یک سو و دزدی، غارت، تورم، گرانی و بیکاری از سوی دیگر مواجه هستند، و امروز کار به جایی رسیده است که قادر به پرداخت اجاره مسکن که سهل است، حتی امکان تهیه مواد غذایی، انرژی، پوشاک، دارو و درمان و آب و برق هم نیستند، از آنها خواست که پشت نظام بایستند و از کشورشان دفاع کنند؟! همان کشوری که جوانانش به پزشک روانشناس رجوع می کنند و التماس می کنند که «ما را بکشید»، چون توان مالی برای ادامه زندگی نداریم!!

در کشوری که برای دریافت ۵۰ میلیون تومان (۵۰۰ دلار) وام باید حداقل ۲۴٪ بهره سالانه بپردازند و ... شاید نظام بتواند از آن بخش از مردمی که یا به دلایل مزایایی که از این رژیم نصیبشان می شود و یا شاید به آئین آقای خامنه ای ... ادامه در صفحه ۵

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank

BIC: DEUTDE33 29

Bank Account No.: 396/8392680

IBAN: DE70 5507 0324 0839 2680 60

## سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیست های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

حقی به عنوان حق اشغال وجود ندارد. اسرائیل رژیم صهیونیستی، کودک کش، جنایتکار و اشغالگر است